

10 Surah Yunus verse 42 to 56 Tafsir Kashafalasrar by Rasheeduddin Almeybodi

Tafsir Kashafalasrar wa uddatulabrar li Rasheeduddin Al-Meybodi (529 AH),
Popularly known as Tafsir Khwaja Abdullah Ansari Haravi (Herati) a descendant of Jabir Bin
Abdallah Al-ANSARI (Radiallahu Ta'aalaa 'anhu)

هو 121
كشف الأسرار و عنة الأبرار
ابوالفضل رشيد الدين الميبدوي
مشهور به تفسیر خواجه عبدالله انصاری
تحقیق علی اصغر حکمت
انتشارات امیر کبیر تهران 1380 هجری
به کوشش: زهرا خالونی

<http://www.sufism.ir/MysticalBooks%2892%29.php> (word)

<http://www.sufism.ir/books/download/farsi/meybodi/kashfol-asrar-kamel.pdf>

The Text of Quran is taken from <http://quran.al-islam.org/>

(5)
(آیات 42 الي 56)

وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمْعُونَ إِلَيْكَ أَفَأَنْتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ وَلَوْ كَانُوا لَا يَعْقِلُونَ {42}
وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْظُرُ إِلَيْكَ أَفَأَنْتَ تَهْدِي الْعُمْيَ وَلَوْ كَانُوا لَا يُبْصِرُونَ {43}
إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا وَلَكِنَّ النَّاسَ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ {44}
وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ كَأَن لَّمْ يَلْبَثُوا إِلَّا سَاعَةً مِنَ النَّهَارِ يَتَعَارَفُونَ بَيْنَهُمْ قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ {45}
وَإِمَّا نُرِيَنَّكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَفَّيَنَّكَ فَإِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ ثُمَّ اللَّهُ شَهِيدٌ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ {46}
وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ {47}
وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَذَا الْوَعْدُ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ {48}
قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي ضَرًّا وَلَا نَفْعًا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ إِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ فَلَا يَسْتَأْذِنُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ {49}
قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُهُ بَيَآتًا أَوْ نَهَارًا مَاذَا يَسْتَعْجِلُ مِنْهُ الْمُجْرِمُونَ {50}
أَنَّمْ إِذَا مَا وَقَعَ آمَنْتُمْ بِهِ ۚ أَلَا الْآنَ وَقد كُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ {51}
ثُمَّ قِيلَ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا بِمَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ {52}
وَيَسْتَنْبِئُونَكَ أَحَقُّ هُوَ قُلْ إِي وَرَبِّي إِنَّهُ لَحَقٌّ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ {53}
وَلَوْ أَنَّ لِكُلِّ نَفْسٍ ظَلَمَتْ مَا فِي الْأَرْضِ لَافْتَدَتْ بِهِ ۚ وَأَسْرُوا النَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ ۚ وَفُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ ۚ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ {54}
أَلَا إِنَّ اللَّهَ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۚ أَلَا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ {55}
هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ {56}

5 النبوة الاولى

قوله تعالى: وَ مِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمْعُونَ إِلَيْكَ و از ایشان کسان اند که می‌نیوشند بتو أَفَأَنْتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ تو هیچ توانی که کران را شنوایی و لَوْ كَانُوا لَا يَعْقِلُونَ (42) ایشان که کرانند نتوانند که دریابند.
وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْظُرُ إِلَيْكَ و از ایشان کس است که می‌نگرد بتو أَفَأَنْتَ تَهْدِي الْعُمْيَ تو هیچ توانی که نابینایان را راه نمایی و لَوْ كَانُوا لَا يُبْصِرُونَ (43) چون توانی و ایشان نمی‌بینند.
إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا اللَّهُ بر مردمان ستم نکند هیچ. وَلَكِنَّ النَّاسَ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ (44) لکن مردمان بر خویشان ستم میکنند.

وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ و آن روز که ایشان را بهم کنیم و جمع آریم کَأَنْ لَمْ يَلْبَثُوا گویی که ایشان را درنگ نبود پیش از آن هرگز إِلَّا سَاعَةً مِنَ النَّهَارِ مگر يك ساعت از روز يَتَعَارَفُونَ بَيْنَهُمْ آشنایی با یکدیگر فرا میدهند قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ زِيَانِ کار گشتند ایشان که دروغ شمردند رستاخیز را و شدن بخدای و دیدار او و ما كَانُوا مُهْتَدِينَ (45) و ایشان بر راه نبودند.

وَأَمَّا نُرِيَنَّكَ و اگر بتو نمائیم بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ چیزی از آنچه مشرکان قریش را می‌وعده دهیم أَوْ نَنُفِقَنَّكَ یا ترا پیش بمیرانیم فَإِنَّا مَرْجِعُهُمْ باز گشت ایشان آخر با ما است ثُمَّ اللَّهُ شَهِيدٌ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ (46) و آن گاه الله گواست بر آنچه ایشان میکنند.

وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ هر امتی را پیغامبری است فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ چون رسول آمد بایشان قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ میان ایشان و میان پیغامبر ایشان کار برگزارند بداد و سزا وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ (47) و بر هیچ کس از ایشان ستم نجویند.

وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَذَا الْوَعْدُ می‌گویند که هنگام این خاست از گور کی است؟ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (48) اگر می‌راست گوئید.

قُلْ بگو لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي ضَرًّا من خویشتن را نتوان گزند باز داشتن دارم وَ لَا نَفْعًا و نه توان سود یافتن إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ مگر آنچه الله خواهد لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ هلاك گشتن و مردن هر گروهی را هنگامی است إِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ چون هنگام ایشان در رسد فَلَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً از آن هنگام نه يك ساعت با پس نشیند وَ لَا يَسْتَقْدِمُونَ (49) و نه يك ساعت پیش شوند.

قُلْ بگو أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُهُ چون ببینید اگر بشما آید عذاب او بَيَاتًا أَوْ نَهَارًا به شیخون یا بروز ما ذا يَسْتَعْجِلُ مِنْهُ الْمُجْرِمُونَ (50) چه چیز است از آنکه بد کاران و کافران بآن می‌شتابند.

أَتُمْ إِذَا مَا وَقَعَ آمَنْتُمْ بِهِ پس آنکه آن بیفتاد بخواهید گروید بآن؟

الآن که اکنون است وَ قَدْ كُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ (51) و همه عمر خویش بآن می‌شتابیدید.

ثُمَّ قِيلَ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا آن گاه ستم کاران را گویند ذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ چشید عذاب جاویدی هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا بِمَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ (52) شما را پاداش دهند مگر بآنچه میکردید

وَيَسْتَنْبِئُونَكَ خبر می‌پرسند از تو أَمْ حَقُّ هُوَ که خود راست است این خبر رستاخیز قُلْ إِي وَ رَبِّي بگو آری بخدای من إِنَّهُ لَحَقُّ که این خبر راست است وَ مَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ (53) و شما پیش نشوید و او را در خود عاجز نیارید

وَلَوْ أَنَّ لِكُلِّ نَفْسٍ ظَلَمَتْ و اگر هر کسی را که و بر خود ستم کرد مَا فِي الْأَرْضِ او را ملك بود هر چه در زمین است لَأَفْتَدَتْ بِهِ خويشتن را بآن باز خرید جوید و نیابد وَ أَسْرُوا النَّدَامَةَ و پشیمانی خویش در دل نهان دارند لَمَّا رَأَوْا الْعَذَابَ آن گاه که عذاب ببینند وَ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ و میان ایشان کار برگزارند بسزا و داد وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ (54) و بر هیچ کس از ایشان ستم نکنند.

أَلَا آگاه باشید و بدانید.

إِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ که خدای را است هر چه در آسمان و زمین است أَلَا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ آگاه باشید که گفت خدا راست است وَ لَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (55) لکن بیشتر ایشان نمیدانند.

هُوَ يُحْيِي وَ يُمِيتُ اوست که مرده زنده میکند و زنده می‌میراند وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (56) و شما را همه با او خواهند برد.

النوبة الثانية

قوله تعالى: وَ مِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ این آیت در شأن مستهزیان آمد که استماع ایشان بتعنت و استهزا بود، لا جرم می‌شنیدند و ایشان را در آن هیچ نفع نبود، و ایشان را بکار نیامد، همچون کسی که کر باشد و خود به اصل هیچ نشنود. و گفته‌اند: سمع در قرآن بر دو وجه است: یکی سمع ایمان است بدل، چنان که در سورت هود گفت: مَا كَانُوا يَسْتَطِيعُونَ السَّمْعَ ای لم يطيقوا سمع الايمان بالقلب. و در سورة الكهف گفت: وَ كَانُوا لَا يَسْتَطِيعُونَ سَمْعًا یعنی سمع الايمان بالقلوب.

أَفَأَنْتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ هم ازین باب است. وجه دیگر سمع است بگوش سر، چنان که در سورة هل اتی

گفت: فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعاً بَصِيراً ای سميع الاذنين. و در آل عمران گفت: إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يَعْنِي مُحَمَّدًا ص ينادي بالايمن. وَ مِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ هم ازین باب است که این استماع بگوش سر است أَ فَأَنْتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ یا محمد تو چون توانی که کران را بگوش دل شنوا کنی؟ ایشان را دریافت نیست و هدایت نیست که ایشان را راه ننمودیم.

وَ مِنْهُمْ مَنْ يَنْظُرُ إِلَيْكَ این نظر چشم سر است أَ فَأَنْتَ تَهْدِي الْعُمَى این نابینایی نابینایی دل است چنان که جای دیگر گفت: فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَ لَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ میگوید: کافران و جهودان در تو می‌نگرند و معجزات و دلایل روشن می‌بینند و آن دیدن و نگرستن ایشان را سود نمیدارد و بکار نیاید که بصیرت دل و بینایی سر ندارند پس همچون نابینایان اند که خود باصل هیچ می‌نیبند.

درین دو آیت بیان است که سمع را بر بصر فضل است گوش را بر چشم افزونی است در شرف، که عقل را و سمع بست و نظر بر چشم بست. و گفته‌اند: بصر در قرآن بر سه وجه است: یکی دیدار دل است و بصیرت سر چنان که درین آیت گفت: وَ لَوْ كَانُوا لَا يُبْصِرُونَ یعنی الهدی بالقلوب، و در سورة الملائكة گفت: وَ مَا يَسْتَوِي الْأَعْمَى وَ الْبَصِيرُ یعنی بصیر القلب بالايمن و هو المؤمن. و در سورة الاعراف گفت: وَ تَرَاهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ وَ هُمْ لَا يُبْصِرُونَ یعنی بالقلوب. دیگر دیدار چشم است چنان که گفت: فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعاً بَصِيراً ای بصیرا بالعينين. و در سورة يوسف گفت: فَأَرْتَدَّ بَصِيرًا یعنی بالعينين. و در سورة ق گفت: فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ یعنی بالعينين. وجه سیوم بصیرت حجت است چنان که در سورة طه گفت: وَ قَدْ كُنْتَ بَصِيرًا یعنی بالحجة فی الدنیا.

قوله: إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا لَّأَنَّهُ يَتَصَرَّفُ فِي مَلَكِهِ وَ هُوَ فِي جَمِيعِ أَعْمَالِهِ مُتَفَضِّلٌ أَوْ عَادِلٌ وَ لَكِنَّ النَّاسَ أَنْفُسُهُمْ يَظْلِمُونَ بالكفر و المعصية و فعلهم ما ليس لهم ان يفعلوا و الظلم ما ليس للفاعل ان يفعله. میگوید: الله بر هیچ کس ظلم نکند و فعل وی بهیچ وجه ظلم نیست که جز تصرف در ملك خود نیست اگر بنوازد فضل است و او را سزااست، و اگر براند عدل است و او را رواست. اما بندگان بر خود ظلم کردند که کفر و شرك آوردند و آن کردند که ایشان را نرسد و نه سزااست که کنند. قرأنت حمزه و کسایی و لكن بتخفيف، الناس برفع و معني همانست.

وَ يَوْمَ يَحْشُرُهُمْ كَأَن لَّمْ يَلْبَثُوا إِلَّا سَاعَةً مِنَ النَّهَارِ روز قیامت مؤمن از پس شادی و امن و راحت که ببند، بودن خویش در دنیا و در برزخ چنان فراموش کند که پندارد که يك ساعت بیش نبودست و کافر از اندوه و بیم و نومیدی که باو رسد و ببند چنان داند که در دنیا و برزخ يك ساعت بیش نبودست مؤمن در شادی همه اندوهان فراموش کند و کافر در غم همه شادیاها فراموش کند.

يَتَعَارَفُونَ بَيْنَهُمْ روز رستاخیز روزی دراز است و احوال آن در درازی روز می‌گردد از گوناگون هنگامی باشد که خلق در آن هنگام چنان باشند که يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ وَ أُمِّهِ وَ أَبِيهِ وَ لَا يَسْأَلُ حَمِيمٌ حَمِيمًا و هنگامی باشد که يَتَعَارَفُونَ بَيْنَهُمْ ای يعرف بعضهم بعضا معرفتهم فی الدنیا، ثم تنقطع المعرفة اذا عاينوا احوال القيامة.

و قيل يتعرف بعضهم من بعض مدة لبثهم فی القبور. و قيل يَتَعَارَفُونَ بَيْنَهُمْ تعارف توبیخ لَأَنَّ كُلَّ فَرِيقٍ يَقُولُ لِلْآخِرِ انت اضللتني و ما يشبه هذا.

قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا ای خسر ثواب الجنة و حظوظ الخيرات. الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ یعنی بالبعث و النشور وَ مَا كَانُوا مُهْتَدِينَ الى الايمان.

وَ إِمَّا نُرِيَنَّكَ إِنْ مَاءٌ صَلَّتْ است و جالب آن نون مشدد است و صلت سخن اینست و ان نرك این رؤیت رؤیت بصر است یعنی ان نرك بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ مِنَ الْعَذَابِ فِي حَيَاتِكَ أَوْ نَنُوقِيَنَّكَ وَ لَمْ نَرْكَ ذَلِكَ فَالْإِنَّا مَرْجِعُهُمْ فِي الْقِيَامَةِ.

ثُمَّ اللَّهُ شَهِيدٌ عَلَى مَا يَفْعَلُونَ عالم بفعلهم و تكذيبهم فيجازيهم عليه، این ثم درین موضع کلمتی است از کلمات صلت در آن حکم تعقیب نیست و عرب ثم گویند و بعد گویند بی‌نیت تعقیب، چنان که گفت بَعْدَ ذَلِكَ زَنِيمٌ و معنی آیت آنست که اگر بتو نمایم درین جهان در حال زندگی تو عذاب ایشان و انتقام کنیم از ایشان، و اگر نه بعد از وفات تو در آن جهان عذاب کنیم و جزا دهیم. پس رب العالمین در حیاة پیغامبر بعضی عذاب ایشان بوی نمود روز بدر و عذاب آن جهانی ایشان را خود بر جا است و ایشان

را میعاد. و گفته‌اند این آیت منسوخ است بآیت سیف.
وَ لِكُلِّ أُمَّةٍ مِّنَ الْأُمَمِ الْمَاضِيَةِ رَسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ أَوْ بَلَغَتْهُمْ دَعْوَتُهُ فَلَمْ يُؤْمِنُوا قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ أَى اَهْلَكُوا وَ نَجَا الْمُؤْمِنُونَ وَ كَانَ ذَلِكَ مِّنَ اللَّهِ عَدْلًا.

میگوید: هر امتی را از امت‌های گذشته پیغام بری بود آن پیغامبر بایشان آمدید و بر دین حق دعوت کردید، پس اگر ایشان ایمان نیاوردند و رسالت وی نپذیرفتند و حجت بر ایشان محکم گشتید و عذر برنده شدید، رب العالمین عذاب بایشان فرو گشاید گردن کشان و ناگرویدگان را هلاک کردید، و مؤمنانرا نجات بودید، و این از خداوند جلّ جلاله عدل است و داد بسزا، همان است که جایی دیگر گفت وَ مَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى تَبْعَثَ رَسُولًا وَ قَالَ تَعَالَى: رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ لِّئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ مجاهد گفت و مقاتل و کلبی فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ یعنی یوم القيمة قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ گفتند: روز قیامت ربّ العزّة گوید: ا لم یأتکم رسلی بکتابی رسولان من بشما آمدند و پیغام ما بشما گزاردند و نامه من بر شما خواندند. ایشان گویند: ما اتانا لك رسول و لا کتاب، بما هیچ پیغامبر نیامد و نه هیچ نامه بما رسید پس رسولان آیند و بر امت خویش گواهی دهند بایمان و کفر ایشان. همان است که جایی دیگر گفت: وَ يَكُونُ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا جایی دیگر گفت: وَ قَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا وَ قَالَ تَعَالَى: فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ آيَةٍ. پس چون ایشان گواهی دادند قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ میان ایشان کار برگزارند و هر کسی را بسزای خود رسانند وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ لا یعذبون بغير ذنب و لا یؤاخذون بغير حجة و لا ینقصون من حسناتهم و لا یزادون علی سبیاتهم.

وَ يَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ چون این آیت فرود آمد که وَ إِمَّا نُرِيَنَّكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ کافران گفتند: بر سبیل استهزا این وعده عذاب که میدهی کی خواهد بود إِنْ كُنْتُمْ يَا مُحَمَّدُ انت و اتباعك صَادِقِينَ بنزول العذاب.

قل یا محمد مجبیا لهم لا أَمْلِكُ لِنَفْسِي ضَرًّا وَ لا نَفْعًا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ ان املكه فكيف املك انزال العذاب. و گفته‌اند: متى هذا الْوَعْدُ این وعد بعث است در همه قرآن و معنی آنست که چون ایشان از رستاخیز پرسند یا محمد تو جواب ده که لا أَمْلِكُ لِنَفْسِي ضَرًّا وَ لا نَفْعًا بیان تاویل این آیت آنجاست که گفت: قُلْ لا أَمْلِكُ لِنَفْسِي ضَرًّا وَ لا نَفْعًا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَ لَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبِ لَاسْتَكْثَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ ترا می‌پرسند که رستاخیز کی خواهد بود گوی من اگر غیب دانستمی خویشتن را از گزند نگاه داشتمی و به هر چه خیر بودی رسیدمی، و چون غیب ندانم اینجا که بودنی امروز چیست، چون دانم غیب رستاخیز که رستاخیز کی است؟ لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ ای لهلاك كلّ أمة اجل إذا جاء أَجْلُهُمْ وقت فناء اعمارهم فلا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَ لا يَسْتَقْدِمُونَ ای لا يتأخرون و لا يتقدمون. عمر خطاب گفت: أول ما يهلك من الامم الجراد.

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُهُ این عذاب درین آیت نام رستاخیز است و در قرآن آن را نظائر است إِنْ عَذَابَ رَبِّكَ لَوَاقِعٌ ما لَهُ مِنْ دَافِعٍ آن روز را عذاب نام کرد که آن روز عذاب کافران است. و در قرآن عذاب است مراد بآن مرگ، و عذاب است مراد بآن رستاخیز، و عذاب بحقیقت عذاب. بیاتاً ای وقت بیات و هو اللیل اَوْ نَهَاراً چون ایشان استعجال عذاب کردند و از رستاخیز بسیار می‌پرسیدند، فرمان آمد که یا محمد ایشان را بگوی اَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُهُ چه بینید اگر این عذاب ناگاه بشما آید و رستاخیز ناگاه بپای شود بشب یا بروز، شما بچه چیز می‌شتابید از آن، چه چیز است از آن عذاب و از آن روز که کافران بآن می‌شتابند و این استفهام بمعنی تهویل و تعظیم است ای ما اعظم ما یلتمسون و یستعجلون.

أَ تَمَّ إِذَا مَا وَقَعَ آمَنْتُمْ بِهِ این ثم نه حرف عطف است که بمعنی حینئذ است و این استفهام بمعنی انکار است یقول أ حینئذ اذا نزل العذاب صدقتم بالعذاب فی وقت نزوله و آمنتم بالله وقت البأس. این جواب ایشانست که گفتند: چون عذاب معاینه بینیم ایمان آریم، ایشان را گویند در آن حال الْآنَ وَ قَدْ كُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ تکذیباً و استهزاء این هم چنان است که فرا فرعون گفتند الْآنَ وَ قَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ جایی دیگر گفت: يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا آيَةٍ.

ثُمَّ قِيلَ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا اشركوا ذوقوا عَذَابَ الْخُلْدِ ای على الدوام هل تُجْزَوْنَ اليوم إِلَّا بِمَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ فی

الدُّنْيَا فَمَا جِزَاءَ الشَّرِّكَ إِلَّا النَّارُ.

وَيَسْتَنْبِئُونَكَ أَيُّ يَسْتَخْبِرُونَكَ أَ الْحَقُّ مَا أَخْبَرْتَنَا بِهِ مِنَ الْعَذَابِ وَالْبَعْثِ.

مقاتل گفت: حی ای ابن اخطب چون به مکه آمد به مصطفی ص گفت یا محمد احق ما تقول ام باطل ا بالجَدِّ منك هذا ام انت هازل؟ این جواب وی است قُلْ یا محمد اِی وَ رَبِّی جایی دیگر گفت: قُلْ بَلَى وَ رَبِّی جایی دیگر گفت: قُلْ نَعَمْ معنی هر سه لفظ آنست که آری حق است و راست اِنَّهُ لَحَقُّ این ها با عذاب شود و با قرآن و با بعث و حساب، ای اِنَّ ذلک لَحَقُّ کاین لا محالة وَ ما اَنْتُمْ بِمُعْجِزِیْنَ ای سابقین فائتین.

وَ لَوْ اَنَّ لِكُلِّ نَفْسٍ ظَلَمَتْ اِی کفرت ما فِی الْاَرْضِ لَا فُتِدَتْ بِهِ ثُمَّ لَمْ یَقْبَلْ مِنْهُ فِدَاهُ، همانست که جایی دیگر گفت: وَ اِنْ تَعْدِلْ کُلُّ عَدْلٍ لَا یُؤْخَذُ مِنْهَا میگوید: اگر هر چه در زمین ملک کافر بود خواهد که خویشتن را بآن باز خرد روز قیامت، و فدای عذاب خویش کند، لکن ندا از وی نپذیرند و عذاب از وی باز نگیرند.

وَ اَسْرُوا النَّدَامَةَ اِی اظهروها لَمَّا رَأَوْا الْعَذَابَ پشیمانی ظاهر کنند آن روز لکن پشیمانی سود ندارد و بکار نیاید. و قیل: اَسْرُوا النَّدَامَةَ اِی کتموا الندامة یعنی الرِّوَساء من السفلة الذین اضلّوهم وَ قُضِيَ بَيْنَهُمْ اِی بین السفلة و بین الرِّوَساء بِالْفُسْطِ بِالْعَدْلِ فیجازی کَلَّ علی صنعه. میگوید: مهتران و سروران کفره که سفله خود را بی راه کرده بودند و ایشان را بر کفر داشته، آن روز پشیمان شوند از کرد و گفت خویش، اما آن پشیمانی از سفله خود پنهان میدارند و ظاهر نکنند تا رَبِّ الْعِزَّةِ میان ایشان حکم کند و کار بر گزارد بعدل و راستی، و هر کس را آنچه سزای وی است از پاداش بوی دهد وَ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْفُسْطِ وَ هُمْ لَا یُظْلَمُونَ این آیت را حکم تکرار نیست که آنچه اَوَّلَ گفت در شأن قومی است و این در حق قومی دیگر. و گفته اند: این قضاء آنست که دوزخیان را از بهشتیان جدا کنند، بهشتیان را بهشت فرستند و دوزخیان را بدوزخ، و بر کس از ایشان ستم نکنند.

أَلَا اِنَّ لِلّٰهِ مَا فِی السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ فَلَا مَنَعَ مِنْ عَذَابِهِ وَ لَا یَقْبَلُ فِدَاءَ إِلَّا اِنْ وَ عَدَّ اللَّهُ حَقًّا وَعْدَهُ وَ وَعِیدَهُ کائنات لا خلف فیهما وَ لَکِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا یَعْلَمُونَ الْبَعْثُ هُوَ یُحْیِی الْبَعْثُ وَ یُمِیتُ فِی الدُّنْیَا وَ اِلَیْهِ تُرْجَعُونَ فِی الْاٰخِرَةِ

النوبة الثالثة

قوله تعالى: وَ مِنْهُمْ مَنْ یَسْتَمِعُونَ اِلَیْكَ مُسْتَمِعَانِ مُخْتَلِفَانِ در جات ایشان بر تفاوت، یکی بطبع شنید بگوش سر خفته بود سماع او را بیدار کرد تا از غم بیاسود، یکی بحال شنید بگوش دل آرمیده بود سماع او را در حرکت آورد تا او را نسیم انس دمید، یکی بحق شنید با نفسی مرده و دلی تشنه و نفسی سوخته یادگار ازلی رسیده و جان بمهر آسوده و سرّ از محبّت ممتلی گشته. بو سهل صعلوکی گفت: مستمع در سماع میان استتار و تجلّی است. استتار حق مبتدیان است، و نشان نظر رحمت در کار مردان، که از ضعف و عجز طاقت مکاشفت سلطان حقیقت ندارند. و باین معنی حکایت کنند از منصور مغربی گفت: بحلّه ای از حلّه های عرب فرو آمدم جوانی مرا مهمانی کرد در میانه ناگاه بیفتاد آن جوان و بیهوش گشت، از حال وی پرسیدم گفتند: بنت عمّی آویخته وی گشته و این ساعت آن بنت عمّ در خیمه خویش فرا رفت، غبار دامن وی در حال رفتن این جوان بدید بیفتاد و بیهوش گشت، این درویش برخاست بدر آن خیمه شد و شفاعت کرد از بهر این جوان گفت: ان للغریب فیکم حرمة و ذمما و قد جئت مستشفعا الیک فی امر هذا الشاب فتعطفی علیه فیما به من هواک.

فَقَالَتِ الْمَرْأَةُ اَنْتَ سَلِمْ الْقَلْبَ اِنَّه لَا یَطِیْقُ شَهْوَدَ غِبَارِ ذِیْلِ کِیْفَ یَطِیْقُ مَحَبَّتِی.

چون درویش در حق آن جوان شفاعت کرد، وی جواب داد که: ای سلیم القلب کسی که طاقت دیدار غبار دامن ما ندارد طاقت دیدار جمال و صحبت ما چون دارد؟ این است حال مرید او را در پرده خودی در پوشش میدارند تا در سطوات حقیقت یکبارگی سوخته و گداخته نگردد، یک تابش برق حقیقت بیش نبیند که او را در حرکت آرد نعره زند، و جامه درد و گریه کند، باز چون بمحلّ استقامت رسد و در حقیقت افراد متمکّن شود نسیم قرب از افق تجلّی بر وی دمیدن گیرد، آن حرکات بسکّنات بدل شود، زیرا موارد هیبت ادب حضرت بجای آرد. اینست که رَبِّ الْعَالَمِیْنَ گفت: فَلَمَّا حَضَرُوهُ قَالُوا اَنْصِتُوا.

إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئاً نَفِي ظَلَمَ از خویشتن کرد، و تقدیر ظلم در وصف وی خود محالست که خلق خلق اوست، و ملك ملك او، و حق حق او، ظالم کسی باشد که از حد فرمان در گذرد، و حکمی که او را لازم آید اندازه آن در گذارد. و حق جلّ جلاله بجلال قدر خویش حاکم است نه محکوم، آمر است نه مأمور، قهار است نه مقهور، بنده را بیافرید بقدرت بی وسیلت، او را بپرورد بنعمت بی شفاعت، حکم خود بر وی براند بی مشاورت، اگر بخواند و بنوازد فضل و لطف اوست، و اگر براند و بیندازد قهر و عدل اوست، هر چه کند رواست که خداوند و آفریدگار بحقیقت اوست جلّ جلاله و تقدست اسماؤه و تعالت صفاته. وَ إِمَّا تُرِيَنَّكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ الْآيَةُ. خبر وی درست، و وعد وی راست و وعید وی حق و حشر و نشر بودنی، و نامه کردار خواندنی، و حساب اعمال کردنی، و بثواب و عقاب رسیدنی، و هر چه آید آمده گیر و پرده از روی کار برگرفته گیر. يقول الله عزّ و جلّ فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي ضَرّاً وَ لَا نَفْعاً إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ ای مهتر کونین و سیّد خاققین و رسول ثقلین گوی نفع و ضرر بدست ما نیست، راندن و نواختن کار ما نیست، بند و گشاد دار و گیر داشت ما نیست که ضرر و نافع جز نام و صفت يك خداى نیست، ضررست خداوند گشاد و بند، و پادشاه بر سود و گزند، و کلید دار جدایی و پیوند، نافع است سود نمای خلقت، و سپردن سودها بر وی آسان، و سود همه بدست وی نه بدست کسان.

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُهُ بَيَاتاً أَوْ نَهَاراً مَنْ خَافَ الْبِيَاتِ لَمْ يَسْتَنْذِ السَّيِّئَاتِ، مَنْ تَوَسَّدَ الْغَفْلَةَ ايقظه فجأة العقوبة، مَنْ عَرَفَ كَمَالَ الْقُدْرَةِ لَمْ يَأْمَأْ مِنْ فِجَاءِ الْأَخْذِ بِالشَّدَّةِ.

وَ يَسْتَنْبِئُونَكَ أَوْ حَقُّ هُوَ الْآيَةُ. راه حق بر روندگان روشن، لکن چه سود که يك مرد راه رو نیست، دروغا که بستان نعمت پر ثمار لطایف است و يك خورنده نیست، همه عالم پر صدف دعوی و يك ذره جوهر معنی نیست، در میدان جلال صد هزار سمند هدایت و يك سوار نیست. بو یزید بسطامی گفته: که راه حق چون آفتاب تابان است، هر که بینایی دارد چون در نگرند با یقین و ایمان است، در هر کلوخی و ذره‌ای از ذرائر موجودات بر یگانگی حق صد هزار بیانست.

مرد باید که بوی داند برد و رنه عالم پر از نسیم صبا است

أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ الْحَادِثَاتِ بَاسِرَهَا اللَّهُ مَلَكاً وَ بِهِ ظُهُوراً وَ مِنْهُ ابْتِدَاءٌ وَ إِلَيْهِ انْتِهَاءٌ فَقَوْلُهُ حَقٌّ وَ وَعْدُهُ صَدَقَ وَ أَمْرُهُ حَتَمَ وَ قَضَاؤُهُ بَثٌّ وَ هُوَ الْعَلِيُّ، وَ عَلَى مَا يَشَاءُ قَوِي، يَحْيِي الْقُلُوبَ بَانَوَارِ الْمَشَاهِدَةِ، وَ يَمِيتُ النَّفُوسَ بَانَوَاعِ الْمَجَاهِدَةِ، يَحْيِي مَنْ يَشَاءُ بِالْإِقْبَالِ عَلَيْهِ وَ يَمِيتُ مَنْ يَشَاءُ بِالْإِعْرَاضِ عَنْهُ يَحْيِي قُلُوبَ قَوْمٍ بِجَمِيلِ الرِّجَاءِ وَ يَمِيتُ قُلُوبَ قَوْمٍ بِوَسْمِ الْقَنُوطِ.